

واکاوی آیات و روایات در بحث بایسته‌های تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی در عصر غیبت*

عمران عباسپور**

یوسف فرشادنیا***

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی به بیان بایدها و نبایدهایی در تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی پرداخته است. این علوم اهمیت بسزایی در رشد و بالندگی تمدن اسلامی دارد. ضرورت پژوهش حاضر در دوره غیبت امام معصوم علیه السلام به ویژه عصر کنونی به این جهت است که این دوره، دوره‌ی رشد روزافزون تولیدات علوم انسانی است و باید جایگاه دین که برای سعادت دنیا و آخرت انسان است در این مقوله مشخص شود. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که اولین گام برای تصحیح مسیر تولید و تدوین علوم اسلامی انسانی،

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۴

* تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱۵

**استادیار دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی

e.abbaspur@gmail.com

farshadnia.yusuf@gmail.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

اصلاح جهت‌گیری برای رسیدن به این هدف است و مراد از جهت‌گیری همان جهت‌گیری توحیدی و الهی می‌باشد. گام دوم «تزکیه علوم انسانی» با استفاده از دو راه‌کار «خودآگاهی (یقظه)» و «استراتژی‌گزینش با محوریت بینش توحیدی» است که با رعایت جانب احتیاط در گزینش و استفاده از تولیدات علوم انسانی مختلف، با عنایت به انتخاب روش‌های متناسب و محور قرار دادن آیات و روایات انجام می‌گیرد.

واژگان کلیدی: علم صحیح، علوم انسانی اسلامی، تزکیه علوم انسانی، خودآگاهی (یقظه)، استراتژی‌گزینش، عصر غیبت.

مقدمه و بیان مسئله

علوم انسانی در رشد و بالندگی انسان؛ خصوصا در تمدن‌سازی جایگاه ویژه‌ای دارد. در این میان نقش دین در تولید و تدوین علوم انسانی در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام در عرصه تعامل با تولیدات روزافزون علوم انسانی که سرچشمه‌های مختلفی دارند دارای حساسیت ویژه‌ای است.

هیچ مکتبی مانند اسلام، برای دانش، معرفت و علم ارزش قایل نیست و هیچ دینی مانند این آیین، جامعه را از خطر جهل برحذر نداشته است؛ در قرآن، علم به عنوان نور و روشنایی مطرح شده است: بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟!» (رعد/۱۶) همچنین می‌فرماید: «نابینا و بینا و تیرگی‌ها و روشنایی» (فاطر/۱۹-۲۰) یکسان نیستند. در این آیات، انسانی که علم ندارد به کور، تاریکی و انسان صاحب علم به بینا و روشنایی تشبیه شده است. توجه قرآن کریم به موضوعاتی مانند ترغیب به کشف واقعیات، کسب علم، جایگاه و منزلت عالم، اندیشیدن در پدیده‌های جهان، سیر و سفر در زمین، استفاده از قوه عاقله به جای تعصب و احساسات، نشان از جایگاه رفیع و محکم مقوله «تولید علم» در قرآن دارد؛ چرا که همه این بحث‌ها از مبانی تولید علم هستند (احتشام، ۱۳۸۸، ص ۵۸). از جمله احادیثی که اهمیت علم را در مرحله یادگیری واجب کرده است حدیث حضرت رسول اکرم (ص) است که فرمود: «علم آموزی بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۷). در حدیث دیگری «علم» را در راس همه امور خیر و «جهل» را در راس همه امور شرّ معرفی می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۷۵). در زمینه ترغیب و تشویق طلب علم و تبیین جایگاه عالمان می‌فرماید: نزدیک ترین مردم به درجه نبوت،

اهل علم و اجتهاد هستند. (فیض کاشانی، بی تا، ص ۱۴) در حدیثی دیگر علم را به مایه حیات معرفی کرده‌اند. (ری شهری، بی تا، ج ۷، ص ۴۵۲).

هدف اصلی کسب دانش، تولید و تدوین علوم انسانی مبتنی بر خدامحوری و کاربست آن در تأمین سعادت دنیوی و اخروی است که با شئون مختلف زندگی انسان در ارتباط است. این مهم در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام وظیفه ای بس سنگین است که بر دوش عالمان دینی نهاده شده است که راه مهمی برای جلوگیری از رسوخ نظرات الحادی در بین مردم و سلطه علمی غیر مسلمانان بر مسلمانان است. با توجه به اهمیت این مسئله این تحقیق به دنبال پاسخ‌گویی به سؤال است که «در عصر غیبت امام معصوم (ع) باید‌ها و نبایدهای تولید و تدوین علوم انسانی در جامعه اسلامی چیست؟» نگاشته شده است.

مروری بر تحقیقات پیشین

تحقیقات مختلفی در زمینه ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی نگاشته شده است که بیشتر در قالب بیان ضرورت، امکان اسلامی‌سازی و بعضاً ارائه مدل و روش مطرح شده است. (سلطانی و پارسانیا، ۱۳۹۴؛ کافی و جمشیدیها، ۱۳۹۱؛ عبداللهی، ۱۳۹۴؛ گلکار، ۱۳۹۶) مقاله «علوم انسانی-اسلامی: چالش‌ها و راهکارها» به دنبال بیان این مسئله است که علوم انسانی-اسلامی نمی‌تواند فارغ‌البال از هدف خلقت، نحوه نزول برکات مادی و معنوی و از جمله نحوه نزول علم به عوالم انسانی و بدون توجه به فلسفه تاریخ شیعی (از جمله تولی و تبری) به تدوین پیش‌فرضهای علم، مبانی، اصول، اهداف و غایات و روش‌شناسی متناسب با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود بپردازد. (تقوی، ۱۳۹۲، ص ۴۳۳) و مقاله «آسیب شناسی علوم انسانی اسلامی در فضای

فناوری اطلاعات محور» راه‌هایی را برای توسعه علوم اسلامی در فضای مجازی ارائه کرده است (ایمانی فر، ۱۳۹۴، ص ۱۸۷). مقاله‌ی «تولید علوم انسانی اسلامی براساس بازتعریف دانشگاه اسلامی» الگوی دانشگاه اسلامی را دارای سه بُعد مهم رسالت، استاد- دانشجو و فرایند دانسته است که تولید علوم انسانی اسلامی براساس بازتعریف دانشگاه اسلامی میسر می‌شود (شکری، ۱۳۹۴، ص ۲۶۹). خسروپناه و پارسانیا هم به تبیین مدل‌های علم دینی، فلسفه، فرهنگ و تکوین علوم انسانی اسلامی و تولید علوم انسانی اسلامی و جهاد علمی پرداخته‌اند (خسروپناه و پارسانیا، ۱۳۹۲).

نوشتار حاضر به دنبال بیان بایسته‌های تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی با مدنظر قرار دادن عصر غیبت و الزامات آن و همچنین توجه ویژه به علم مورد تأکید اهل بیت (علیهم السلام) نگاشته شده است که در پژوهش‌های قبلی به این مسئله پرداخته نشده است.

۱. تقسیم بندی علم (به نافع و غیر نافع، صحیح و غیر صحیح) در سیره اهل بیت (ع)
 اهل بیت (ع) ضمن توصیه و ترغیب به علم‌آموزی و تبیین جایگاه عالم، شاخصه‌هایی را برای علوم مورد نظر خود بیان کرده‌اند. در حدیثی از حضرت رسول اکرم (ص) آمده است که حضرت فرمود: «بهترین دانش آن است که سودمند باشد.» (صدوق، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۹۴) از این حدیث می‌توان دریافت؛ که علوم سودمند و غیرسودمند وجود دارد و شاخصه یک دانش برتر، سودمند بودن آن است. در دعای معروف از متهجد و منقول در مفاتیح الجنان «اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و...» حضرت رسول اکرم (ص) از علم بی‌فایده به خدا پناه می‌برد. (قمی، ۱۳۸۴، ص ۴۳)

آیت‌الله جوادی آملی در زمینه «علم نافع» و «عالم راستین» معتقد است علم نافع همان علم صائب و جهان‌بینی الهی است که همه علوم را جهت‌دار می‌کند و کسی که

از آن برخوردار است عالم حقیقی است و کسی که از آن محروم است در مقابل عالم قرار دارد و جاهل محسوب می‌شود؛ هرچند از قدرت‌های علمی دیگر بهره‌مند باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۰۲-۲۰۳). در این گفتار «علم نافع» همان نگرش کلی به هستی و انسان است، که پاسخ‌گوی سؤالات اساسی انسان می‌باشد.

شهید مطهری معتقد است که هر علمی که متضمن فایده و اثر مفیدی برای جامعه انسانی باشد، آن علم از نظر اسلام خوب و مورد توصیه و تشویق است؛ اما هر علم و دانشی که کمک آن برای اهداف فردی یا اجتماعی اسلام به حدی است که ندانستن آن، سبب زمین خوردن شخص یا جامعه اسلامی می‌شود، یادگیری آن واجب است و هر علمی که در اهداف جامعه اسلامی تأثیری ندارد، اسلام درباره آن علم نظر خاصی ندارد. در مقابل با هر علمی که آموزش آن تأثیر سوئی بر فرد یا جامعه دارد، مخالف است. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۷۲)

علمی که تابع و طالب حقیقت محض، زیبایی محض و خیر و خوبی محض باشد دارای درجات تشکیکی است؛ ای بسا دو دانشمند که به لحاظ ظاهری یک علم را آموخته و آموزش دهند؛ ولی برای یکی از آنها، علم نافع و برای دیگری، علم غیر نافع باشد. دلیل این مطلب این است که؛ علمی که از معرفت عقلی به نور قلبی نرسیده نافع نیست. ممکن است علمی که برای جامعه اسلامی و برای مردم، نافع است، برای خود عالم غیر نافع باشد و او را به نور دانش نرساند و حتی در او ایجاد غرور کند که در این صورت، مصداق علم ضار خواهد بود (مطیع، ۱۳۹۱، ص ۲۴۸).

از دیدگاه قرآن کریم و روایات، تلازم جدی بین «علم نافع» و رابطه عبد و معبود وجود دارد؛ به این معنا که جهت دستیابی به «علم نافع» باید طالب علم، ابتدا رابطه خود را با خداوند متعال بر اساس «کلمه توحید» بنا کند، ثانياً در مقام عمل، این رابطه

در قالب «عمل صالح» یعنی اصلاح فرد یا جامعه مسلمین تجلّی یابد (نیک روش، ۱۳۹۱، ص ۶۷-۶۸).

بنابراین علمی که در آن، رابطه عبد و معبود، صلاح امور مسلمین، مورد توجه قرار گرفته باشد، و همچنین علمی که تابع و طالب حقیقت محض بوده و خیر و خوبی محض را خواهان است نافع بوده و همان علم مورد تأیید اسلام می‌باشد.

۱-۱. سرچشمه «علم صحیح»

اگر علم را یک سری اصطلاحات و مفاهیم بدانیم به حقیقت علم دست نیافته‌ایم، علم حقیقتی است که با مذاکرات علمی به دست نمی‌آید. مذاکرات علمی و تعلّم، فقط زمینه را برای دریافت آن حقیقت آماده می‌سازد، اما علم؛ نور و موهبتی الهی است که خداوند به قلوب مؤمنان خالص هدیه می‌کند و حدیث حضرت امام صادق - علیه السلام که فرمودند: «لیس العلم بالتعلّم و أنّما هو نورٌ یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی ان یهدیه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ص ۲۲۵)؛ علم به زیادی دانش آموختن نیست، بلکه نوری است که خداوند در قلب آنکه هدایتش را اراده فرموده وارد می‌کند» تأیید این حقیقت است. حال سرچشمه «علم صحیح» را باید در موهبت‌های خداوند که به زمینیان عطا کرده است جستجو کرد. قرآن و اهل بیت علیهم السلام دو موهبت ارزشمند خداوند است که به بشر اعطا شده است و سرچشمه «علم صحیح» را باید در این دو منبع جستجو کرد چرا که در احادیث واژه طلب علم آمده است و به نظر می‌رسد که علم را باید طلب کرد و نه صرفاً آموخت و طلب کردن این علم از سرچشمه های آن میسر می‌شود. روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام - به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه - که فرمود: «اگر به شرق و غرب بروید، هرگز دانش درستی را

نخواهید یافت، مگر همان چیزی که از ما صادر شود.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۱۹۲) این حدیث بر روی دو مطلب تأکید دارد که اولاً «علم صحیح» و «غیر صحیح» وجود دارد و ثانیاً هر علم صحیحی که وجود دارد، منبع و سرچشمه آن را باید از خاندان عصمت و طهارت پیجویی کرد. در حدیثی دیگر از باقرالعلوم (ع) آمده است: «هر آنچه از این خانه خارج نشود باطل است» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۷۵).

توجه به این تعابیر اخذ علم را از هر سرچشمه‌ای مردود می‌شمارد و در تبیین مفاد آن شاید اینگونه بتوان گفت: از آن جا که سرنوشت انسان بسیار حائز اهمیت بوده و خداوند به سعادت دنیوی و آخروی انسان نظر دارد و در صورتی که انسان به هر سرچشمه‌ای خود را وارهاوند سرنوشتش نیز متناسب با آن رقم می‌خورد و چه بسا سعادت دنیوی و آخروی انسان تأمین نشده و انسان مصداق خسارت دیده دنیا و آخرت شود از این جهت است که اخذ و طلب علم از هر خاستگاهی صائب نیست و باید از خاستگاهی علم را طلب کرد که دارای عصمت و طهارت باشد که بتوان گفت آن علم، «علم صحیح» است. تدبیر در آیه ۲۴ از سوره مبارکه عَبَسَ که می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَىٰ طَعَامِهِ؛ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد» جهت تبیین اهمیت رجوع به سرچشمه «علم صحیح» با نگاهی به روایات معصومین در این زمینه فهم آن تأکیدات را آسان می‌کند. در تفسیر این آیه از امام معصوم (ع) روایت شده است که: «عِلْمُهُ الَّذِي..... مِنْ أَيْنَ يَأْخُذُهُ»؛ یعنی مراد از طعام همان علمی است که باید متوجه بود از چه کسی و چه سرچشمه‌ای اخذ می‌شود و از این نظر اهل بیت (ع) عصمت و طهارت ما را از این خطر آگاه کرده‌اند. در حدیثی دیگر از حضرت رسول اکرم آمده

۱- «شَرِّقًا وَ غَرَبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

است: طلب العلم فریضه علی کل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانِّه... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۱) ضمن واجب دانستن طلب دانش تاکید می‌کند که دانش را از اهلش باید اخذ کرد. نظر به این گونه آیات و روایات، توجه به سرچشمه علوم را بیش از پیش حساس‌تر می‌نمایاند؛ چرا که در غایت، تقابل دو جریان حق و باطل برای دو طیف از عالمان وجود دارد، این است که بسیاری اندیشمندان بر «علم دینی» تأکید ویژه‌ای دارد. سید محمد مهدی میرباقری معتقد است اگر ولایت الهی بر فرآیند پیدایش علم در همه مراتبش حاکم شود، این علم، «علم دینی» است (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۸۲) به دیگر سخن، علمی که سرچشمه آن قرآن و اهل بیت علیهم السلام نبوده و ولایت الهی بر فرآیند پیدایش آن حاکم نباشد علم صحیح یا حقیقی نیست و اینجاست که تأکید به «علم صحیح» و طلب آن از سرچشمه و خاستگاه واقعی که دارای عصمت است روشن‌تر می‌شود.

اما امکان دارد سوال شود که جایگاه قرآن در این مورد چیست؟ پاسخ این است که قرآن و اهل بیت (ع) دو بال کمال انسان هستند که با تمسک به یکی از آنها نمی‌توان انتظار فلاح و نجات را داشته باشیم. هم در احادیث و هم آیات قرآن به این مهم به صورت مستقیم و غیرمستقیم اشاره شده است. حضرت خاتم انبیاء (ص) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي؛ أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛» (ابن باویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۱۵ و ۵۲۳)؛ من در میان شما دو چیز سنگین و گران‌بها می‌گذارم، اگر بدان چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نشوید: قرآن و اهل بیت من، و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من درآیند. این حدیث که از احادیث متواتر در کتب شیعی و سنی است (شانظری و طباطبایی پوده، ۱۳۹۳، ص ۱۶۱) خاستگاه و سرچشمه «علم صحیح» را به ما

می‌نمایند که اولاً قرآن مفسرانی دارد که اهل بیت (ع) هستند و از طرفی قرآن کتاب زندگی بشریت است، بنابراین اهل بیت (ع) هستند که لقب قرآن ناطق را دارند که تمسک به این دو بال به آن نتیجه مطلوب که همانا سعادت دنیوی و اخروی انسان است، رهنمون می‌کند. چنانچه در قرآن آمده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسراء/۹)؛ قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود. خداوند در آیه ۷ سوره آل عمران که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (آل عمران/۷)؛ و او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی از آیات آن، آیات محکم است که اصل کتابند، و بعضی دیگر آیات متشابهند، اما آن کسانی که در دل‌هایشان انحراف است تنها آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند و به همین منظور آن آیات را به دلخواه خود تأویل می‌کنند، در حالی که تأویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخین در علم، می‌گویند به همه قرآن ایمان داریم که همه‌اش از ناحیه پروردگار ما است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی‌گیرند». آنچه با قرائن موجود در آیه و روایات مشهور هماهنگ می‌باشد آن است که «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف بر «اللَّهُ» است زیرا بسیار بعید به نظر می‌رسد که در قرآن آیاتی باشد که اسرار آن را جز خدا نداند. مگر این آیات برای تربیت و هدایت مردم نازل نشده است؟ چگونه ممکن است حتی پیامبری که قرآن بر او نازل شده از معنی و تأویل آن بی‌خبر باشد؟! این درست به آن می‌ماند که شخصی کتابی بنویسد که

مفهوم بعضی از جمله‌های آن را جز خودش هیچکس نداند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۴۴۲۰) قرآن کلام خداست و برای هدایت بشر نازل شده است بر قلب بهترین بشر که حضرت خاتم الانبیاء (ص) است. از این جهت که حضرت مشرف به تفسیر و تأویل قرآن است و همینطور اهل بیت (ع) آن حضرت که میراثداران پیامبران هستند.

اگر منظور این باشد که راسخون در علم در برابر آنچه نمی‌دانند، تسلیم هستند مناسب‌تر این بود که گفته شود: راسخون در ایمان چنین هستند، زیرا راسخ در علم بودن متناسب با دانستن تأویل قرآن است نه با ندانستن و تسلیم بودن. روایات فراوانی که در تفسیر آیه نقل شده همگی تأیید می‌کنند که راسخون در علم، تأویل آیات قرآن را می‌دانند، بنابراین باید عطف بر کلمه «اللّه» باشد. تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند این است که از جمله‌ای در خطبه اشباح از نهج البلاغه استفاده می‌شود که راسخون در علم تأویل آیات را نمی‌دانند، و به عجز و ناتوانی خود معترف‌اند: «و اعلم ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغيوب الاقرار بجمله ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب»؛ بدان راسخان در علم، کسانی هستند که اعتراف به عجز در برابر اسرار غیبی و آنچه از تفسیر آن عاجزند، آنان را از کاوش در پیرامون آنها بی‌نیاز ساخته است. ولی علاوه بر این که این جمله با بعضی از روایات که از خود آن حضرت نقل شده، که راسخون در علم را بر اللّه معطوف دانسته و آنها را آگاه از تأویل قرآن معرفی نموده، سازگار نیست، با دلایل فوق نیز تطبیق نمی‌کند (همان: ص ۴۴۲-۴۴۰)

و در آیه‌ای دیگر اینگونه رهنمون می‌شود: لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعہ ۷۹)؛ و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند]. «کلام در سیاق بزرگداشت امر قرآن است، می‌خواهد قرآن را تجلیل کند، و از همین جا می‌فهمیم که منظور از مسّ قرآن

دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده: قرآن در کتابی مکنون و پنهان است، و آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» نیز به آن اشاره می‌کند و کلمه «مطهرون» اسم مفعول از باب تفعیل تطهیر است، و منظور از «مطهرون» کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هایشان را از هر رجس و پلیدی یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده، و یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است، و آن عبارت است از تعلق به غیر خدای تعالی، و این معنای تطهیر با کلمه «مس» که گفتیم به معنای علم مناسب‌تر از طهارت به معنای پاکی از حدث و یا خبث است. پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملانکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ص ۲۳۸).

ممکن است گفته شود احادیثی نیز وجود دارند که از سوی اهل بیت (علیهم السلام) صادر شده‌اند و مردم را به علم آموزی ولو با طی مسافت‌هایی (رفتن به کشورهای غیر مسلمان و...) ترغیب کرده‌اند که نمونه بارز این گونه احادیث، حدیث حضرت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصین» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۰، ص ۱۳۸)؛ دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد. در مواجهه با چنین احادیثی برخی معتقدند که واژه علم در این گونه احادیث مطلق نیست و علم خاصی را که مطلوب دین باشد مدنظر دارد و استفاده از واژه «چین» برای بیان اهتمام ویژه به فراگیری و طلب چنین علمی است (نصیری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳) و جهت تأکید بیان شده است زیرا در کلام عرب برای بیان اهمیت و

یا تشویق به امری از عبارت «ولو بالصین» و یا «ولو بلغ بالصین» استفاده می‌شد و وجود «ال» در «العلم» بیانگر علم مشخص و شناخته شده‌ای است (معرفه) که مورد تأکید اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. از طرفی تأکید بر علم صحیح و دریافت آن از خاندان عصمت و طهارت هم در اینکه علمی مشخص و مورد نظر اهل بیت علیهم السلام است را بیش از پیش تبیین می‌کند. توجه به واژه «صحیح» هم می‌تواند جهت فهم مراد از «علم صحیح» راهگشا باشد زیرا یکی از معانی «صحیح» مطابق با واقع یا واقعی و حقیقی است و اهل بیت علیهم السلام به جهت عصمت و طهارتی که دارند خاستگاه علم صحیح و حقیقی نیز می‌باشند و از این جهت حساسیت به «علم صحیح» اهل بیت علیهم السلام که میراث داران علوم انبیاء که پل ارتباطی به عالم غیب و معنا هستند بیش از پیش اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند. از نظر نگارندگان این نوشتار آنچه به عنوان «علم صحیح» بدان تأکید شده است همانا علمی است که سعادت دنیوی و آخروی انسان را فراهم کند و چنین علمی باید مصون از خطا باشد و از این نظر نیاز به صدور چنین علمی از خاستگاه ذی عصمت احساس می‌شود و این خاستگاه و سرچشمه همانا اهل بیت علیهم السلام هستند که از خطا و گناه مصون و معصوم هستند و احادیثی که انسان دینی را به طلب علم ولو به رفتن به چین امر می‌کند دو هدف دارند؛ یکی تشویق به طلب «علم صحیح» است و دیگری تحمل مشکلات در این مسیر از جمله دوری مسافت.

آنچه مسجّل است این است که قرآن، اهل بیت (ع) را دارای صلاحیت تفسیر و تأویل قرآن معرفی می‌کند و در درجه اول جهت تدوین علوم انسانی که با تمام شئون زندگی ما ارتباط دارند، باید مورد تأمل و تدبّر قرار گیرد. در ادامه در قسمت تدوین علوم انسانی و لازمه التزام به منبع نورانی قرآن و اهل بیت (ع) از نظر محتوایی توضیح

بیشتری خواهد آمد، در ادامه مراد از «علم صحیح» که یکی از واژه‌های کلیدی این نوشتار است مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱. مراد از «علم صحیح»

اما مراد از «علم صحیح» چیست که این همه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به آن تأکید می‌کنند؟ جهت روشن شدن این مسئله به روایاتی از معصومین علیهم السلام رجوع می‌کنیم. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد مسجد شد ناگهان جمعی را دید که گرد مردی جمع شده‌اند، حضرت فرمود: ماجرا چیست؟ گفتند: علامه است، فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به نَسَب عرب و تاریخ عرب و ایام جاهلیت و اشعار عرب و علوم عربیت، پیغمبر (ص) فرمود: این علمی است که اگر کسی آن را نداند ضرر [قابل توجهی] نمی‌کند و دانستنش نیز سود [چندانی] ندارد. سپس پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: همانا دانش [حقیقی] این سه مورد است: آیه محکم [اصول اعتقادی]، فریضه عادلانه [اخلاق]، سنت قائمه [احکام شرعی]؛ مابقی دانش‌ها نیز فضیلت است. در بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از علوم دیده می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «وجدت علم الناس كله في اربع: اولها ان تعرف ربك؛ والثاني ان تعرف ما صنع بك؛ والثالث ان تعرف ما اراد منك؛ والرابع ان تعرف ما يخرجك من دينك»؛ همه علم مردم را در چهار قسم یافتیم: (۱) اول این که پروردگار خود را بشناسی؛ (۲) دوم این که بدانی با تو چه کرده است. (۳) سوم این که بدانی از تو چه خواسته است؛ (۴) چهارم این که بدانی چه چیز ترا از دینت خارج می‌کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب نوادر، حدیث ۱۱). بنابراین علم و معلومات سودمند تنها دانستن این

چهار چیز است تا کمال قرب و اتصال را به دست آوری و از عوامل دوری از خداوند رهایی یابی. بقیه علوم تنها ابزارهای مقدماتی هستند که می‌بایست تنها به عنوان هدف مقدماتی به آن‌ها نگریت. البته همین اهداف مقدماتی اگر به عنوان مقدمات نگاه شود و به قصد «علم حقیقی» تحصیل شود و اصالت و هدف غایی نشود خود دارای ارزش و پاداش است که ایجاد علم واقعی یکی از نتایج آن است. بنابراین هیچ علم دیگری را نباید هدف غایی قرارداد مگر به عنوان علم رشدی.

در روایاتی همچون روایت امام باقر علیه السلام که فرمودند: «شرقا و غربا فلا تجدان علماً صحیحاً إلا شیئا خرج من عندنا أهل البیت» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۹۱)؛ شرق و غرب عالم بروید، «علم صحیح» را نمی‌یابید مگر آنچه از ناحیه ما اهل بیت علیهم السلام باشد. در شرحی علامه مجلسی به تشریح حدیث می‌پردازد و بیان می‌کند که «شرقا و غربا» دو فعل امر از باب «تفعیل» هستند که در این جمله به معنای تهدید آمده‌اند؛ به شرق و غرب رفتن، کنایه از خارج شدن از راه معتدل و راه مستقیم است، و یا اینکه به عنوان مثال ذکر شده‌اند و مقصود این است که هر جا می‌خواهید بروید. «اهل البیت» به خاطر اختصاص، اعرابش منصوب است [یعنی تنها «علم صحیح» نزد اهل بیت علیهم السلام است]، منظور از این روایت اثبات باطل کردن طریقه و راه و روش عالمان اهل تسنن و فرقه زیدیه است که در بیشتر اصول و فروع دین با اهل تسنن موافق هستند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۰۹). مازندرانی شارح کافی در تشریح این حدیث معتقد است که اهل بیت علیهم السلام سبب هدایت به احکام و مسیر نورانی دین و دعوت کننده بسوی خداوند هستند و به چگونگی سلوک و حرکت [صحیح] به سوی خداوند، علم دارند و اینها زمانی است که مردم در تاریکی‌های جهل قرار گرفته‌اند؛ این روایت انسان را آگاه می‌کند که واجب است از راه و روش اهل

بیت علیهم السلام پیروی نماید و در زمان لغزش گامها و اختلاف زبانها و فهمها [کنایه از اختلاف‌های شدید اعتقادی]، به پرتو نور آنان مراجعه کند (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۴۲۶). اگر به واژه «صحیح» هم تأملی کنیم خواهیم دید که واژه «صحیح» به معنی «درست، پاک از عیب» (معین، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۹۸۲-۹۸۳) دلالت دارد و اهل بیت علیهم السلام که خاندان عصمت و طهارت هستند آنچه که از ناحیه آنان صادر می‌شود هم دارای عصمت و طهارت است و واژه «صحیح» با آن قابل تطبیق است.

در جمع‌بندی این قسمت و بیان مراد از «علم صحیح» می‌توان گفت «علم صحیح» آن علمی است که در راستای قرب و رضایت الهی و کمال انسان باشد و سعادت دنیوی و اخروی او را تأمین کند. از جهتی انسان موجودی ضعیف و به تعبیر دقیق‌تر «محیط به کل شی» نیست و تنها خداوند «محیط به کل شی» است و از این جهت «تبیاناً لکل شی» می‌تواند داشته باشد و برنامه زندگی و سعادت دنیوی و اخروی بشر را در قالب قرآن و مفسرین حقیقی اش که همانا قرآن ناطق (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) هستند به انسان عرضه داشته است.

آنچه به نظر می‌رسد این است که اهل بیت علیهم السلام با تاکید به «علم صحیح» به دنبال سعادت انسان در زندگی محدود زمینی و انتخاب و گزینش‌های صحیح هستند و در عصر غیبت و خصوصاً در دوران کنونی که امواج تولیدات علوم انسانی بیش از پیش شدت گرفته است رجوع به منویات اهل بیت علیهم السلام (ثقلین) که انحصار به عصر خاصی نیست امری حیاتی به مثابه نفس کشیدن جلوه می‌کند.

۴. تزکیه علوم انسانی اسلامی

منظور از تزکیه، تطهیر علوم انسانی از رگه‌های کفرآمیز و الحاد محور است. یکی از مهم‌ترین اقدامات در این راستا «اصلاح جهت‌گیری» است و مراد از جهت‌گیری همان «جهت‌گیری توحیدی و الهی» است و تا زمانی که این جهت‌گیری‌ها در تدوین علوم انسانی - اسلامی وجود نداشته باشد این علوم در نهایت در دام علوم انسانی الحاد محور و کفرآمیز خواهد افتاد. برای تزکیه علوم انسانی از مبانی‌ای که سرچشمه و اسنادی از دین ندارند لاجرم باید دو گام مهم زیر را در نظر گرفت تا تدوین علوم انسانی به طور صحیح صورت گیرد:

۴-۱. خودآگاهی (یقظه)

به نظر می‌رسد همانگونه که علمای اخلاق در فرآیند تزکیه نفس، «خودآگاهی» و «یقظه» را شرط اول و اساسی گرفته‌اند، در فرآیند تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی هم مشابه چنین حالتی ضروری است؛ از دیرزمان در زمینه نسبت بین اسلام و تجدد دو دیدگاه مطرح بوده که دیدگاه اول معتقد بود راه رشد جامعه، غربی شدن بدون قید و شرط است و دیدگاه دوم معتقد به اخذ جنبه مادی و اقتصادی و کنار گذاشتن جنبه فرهنگی و معنوی غرب را راهکار مناسب می‌دانست. تا اینکه دیدگاه سوم مبنی بر عدم انفکاک جنبه مادی و معنوی - فرهنگی محصول غربی مطرح شد. اگر دیدگاه اول و دوم را رد کنیم و دیدگاه سوم را بپذیریم، آنگاه باید در عرصه تولید و تدوین علوم انسانی حساسیت و دقت بیشتری داشته باشیم. اگر درک درستی از علوم انسانی آلوده به بسیاری از مبانی غربی الحادی به دست نیاید و به بیان بهتر مرحله «یقظه» و «خودآگاهی» که در پی آن تزکیه صورت می‌گیرد، حاصل نشود، انتظار تولید و تدوین

علوم انسانی اسلامی، در سطح یک آرزو خواهد ماند. مهدی نصیری معتقد است تنها راه نجات از هیمنه و سیطره روزافزون غرب، حداقل در مقام نظر و اعتقاد، رسیدن به چنین دیدگاهی است، دیدگاهی که معتقد است که جنبه مادی و معنوی و همچنین فرهنگی محصولات غربی (دانش، ابزار و ...) جدایی‌ناپذیرند. بنابراین پذیرش نظریه نفی کلی تجدد و تمدن جدید، اگرچه در مقام عمل - به دلیل اضطرارهای ایجاد شده و عدم گریز از اخذ انبوهی از تمدن جدید - امکان‌پذیر نیست، اما در مقام نظر و اعتقاد، می‌تواند نجات‌بخش باشد و افراد را از خطر ارتداد برهاند» (نصیری، ۱۳۸۰، مقدمه).

نمی‌توان بی‌قید و شرط تمدن غرب را پذیرفت، از طرفی دیگر دیدگاه تفصیل و تفکیک برخلاف عنوان آن که کار را آسان می‌نمایاند نزدیک به محال است، در چنین شرایطی می‌توان «استراتژی اکل میته» استراتژی عصر غیبت را مطرح کرد که به کمک آن ابتدا با هجمه تولیدات علوم انسانی با احتیاط برخورد کرد و فرصت بررسی و تأمل در آن‌ها مهیا می‌شود و سپس به امر گزینش و استفاده در حد ضرورت پرداخت.

برای تدوین علوم انسانی اسلامی، ابتدا باید مرحله «خودآگاهی» شکل گیرد؛ چرا که اولاً علوم انسانی در حال حاضر اگرچه به دست مسلمانان نوشته می‌شود؛ اما ممکن است مملو از مبانی غربی و بعضاً الحادی باشد. فرهنگ غرب و مدرنیته یک نوع نگاهی را بر مسلمانان نسبت به عالم تحمیل کرده است که نتیجه‌ای به غیر از سکولاریسم ندارد (طاهرزاده، ۱۳۹۳، ص ۳۴-۳۰). ثانیاً با توجه به مکتب انتظار، تولید و تدوین کامل علوم انسانی در زمان غیبت امکان‌پذیر نیست؛ چون دانش، ۲۷ حرف است و همه آن چه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف از آن است و مردم تا زمان غیبت جز با آن دو حرف با حرف‌های دیگر آشنایی ندارند. هنگامی که قائم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و با

ضمیمه کردن آن دو حرف به آنها، مجموع بیست و هفت حرف را میان مردم گسترش می‌دهد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۳۶) بنابراین نباید انتظار داشت که می‌توان علوم انسانی کاملاً اسلامی جامع و مانع تدوین کرد؛ اما نباید حالت سکون اختیار کرد و به قدر توان باید برای تحقق این هدف مهم سعی کرد. اینجاست که «خودآگاهی» و «یقظه» ضرورت می‌یابد و نقش مهمی به عنوان مقدمه و تعیین مسیر در تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی پیدا می‌کند.

۴-۲. استراتژی‌گزینش با محوریت بینش توحیدی

یکی از نکات مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد یادآوری ضروریات عصر غیبت امام معصوم (عج) است. در چنین عصری ضرورت گزینش در مسائل مهمی از قبیل تدوین علوم انسانی بیش از پیش خود نمایی می‌کند. در فقه قاعده‌ای به نام «اضطرار» وجود دارد که از جهت اهمیت جایگاه ویژه‌ای در مباحث فقهی دارد. اضطرار به معنی ضرورت انجام هر کاری است که شخص مبتلا به آن نتواند از آن خودداری کند، مانند گرسنگی که برای انسان پیش می‌آید و برای شخص ممکن نیست از آن امتناع کند. (الطبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۷) اضطرار ریشه‌هایی مانند اکراه، تقیه، ضرر و ضرورت دارد. اضطرار گاهی در قالب ضرورت خوردن مردار یا گوشت خوک و ... خودنمایی می‌کند. قاعده اضطرار تنها در مسائل مربوط به مباحث مادی حفظ حیات نیست؛ بلکه در عرصه‌های مختلف از جمله فرهنگی قابل بسط است. اگر در تدوین علوم انسانی ضرورتی در استفاده از علومی که اصالت آن‌ها نامعلوم است (علوم غربی که برخی ریشه در کفر و الحاد دارند و ...) باید از قاعده اضطرار استفاده کرد و با رعایت جانب احتیاط و بنابر ضرورت از آنها بهره جست.

از آنچه که بیان شد می‌توان چنین گفت که در شرایط فعلی که عصر غیبت امام معصوم (عج) است اولاً سعی حداکثری در فهم روایات معصومین انجام شود و ثانیاً در بحث علوم انسانی که ریشه در دین و کلام معصومین ندارد از «استراتژی اکل میته» استفاده کرد و در حدی از این علوم استفاده کرد که موجب کفایت می‌شود که این رویه از تربیت دینی نشأت می‌گیرد؛ طبق این نوع تربیت از وسایل نامطمئن زندگی تنها در حد کفایت باید استفاده کرد و حرص بهترین ابزار داشتن را از ذهن و فکر خود بیرون نمود، زیرا بسیاری مواقع این بهترین‌ها، بهترین و همی است و در عمل فایده‌ای بیش از آنچه ابزارهای قبلی برای ما داشتند، ندارند. (طاهرزاده، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

در جمع‌بندی این قسمت می‌توان گفت که در تدوین علوم انسانی، با استفاده از منابعی که اصالت دینی آن مشخص نیست، باید جانب احتیاط و «استراتژی اضطرار و اکل میته» را اتخاذ کرد و علت این امر به جهت آن است که علم غیر از زیر ساخت و فلسفه، «فرهنگ» نیز دارد، چون ایمان یا کفر، حاکم بر عملکرد علم است (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۳۲) و نباید به راحتی چه در مقام نظر و چه در مقام عمل به اینگونه علوم اعتماد کرد.

۵. تدوین و تولید علوم انسانی اسلامی

چگونه می‌توان این علوم انسانی و اسلامی را بر پایه آموزه‌های قرآن و اهل بیت (ع) با آن همه تأکیدی که برای سرچشمه علوم وجود دارد تدوین کرد؟ برخی از مخالفان تحول علوم انسانی ادعا می‌کنند که تولید علوم انسانی ممکن نیست. دلیل آنها این است که از قرآن با پانصد صفحه و شش هزار و دویست و اندی آیه چگونه می‌توان این همه علمی که رو به افزایش است و این همه گزاره‌هایی که در علوم

فراهم است، تولید کرد. در پاسخ به این افراد باید گفت که این کار از معصوم (ع) برمی‌آید (رشاد، ۱۳۹۰). در بخش تولید علم، «معرفت دینی» باید محور معرفت‌های بشری قرار گیرد و حاکمیت آن بر علوم کاربردی لازم است. با اینکه دین میدان پیشرفت علم را با گستردگی تمام باز می‌گذارد؛ ولی حاضر نیست که جهت‌گیری پیشرفت علوم را به عقل مستقل از وحی بسپارد. به طور خلاصه دین، شرک را در هیچ جا نمی‌پذیرد و حتی در عرصه حیات مادی نیز عقلانیتی را می‌پذیرد که در راستای بندگی خدا و نفی ولایت شیطان باشد (خسر و پناه، ۱۳۹۱، ص ۱۴). بنابراین توجه به دو نکته لازم است؛ یکی توجه به روش یا متدولوژی تدوین و تولید علوم انسانی اسلامی و دیگری توجه به محتوا و آموزه‌های ثقلین (قرآن و اهل بیت علیهم السلام) به صورت همگام. در ادامه توضیح مختصری در این زمینه داده می‌شود.

۵-۱. گزینش و ابداع روش در تولید و تدوین علوم انسانی

روش یا متدولوژی در تدوین علوم از اهمیت خاصی برخوردار است و می‌توان گفت که اگر در این مورد خطایی رخ دهد آسیب‌های جبران ناپذیری به بار می‌آورد و حداقل تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی در حد شعار باقی خواهد ماند. تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی با متدولوژی غربی به نتیجه درستی نمی‌رسد. در روش دینی و اسلامی (عملکرد توحیدی) به جای روش غربی در تولید و تدوین علوم انسانی «خودآگاهی» و «بصیرت» ضرورتی مهم است. تنها راه جدا شدن از غرب، داشتن نگرش و عملکرد «توحیدی» است و گرنه صرف مخالفت با غرب از طریق روش‌های غیر توحیدی، خود حيله‌ای غربی است، مثل مخالفتی که مارکسیست‌ها با غرب داشتند، و نهایتاً هم قبله‌ای غیر از غرب نمی‌شناختند. (طاهرزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵-۱۸۶) روشی

که برای تدوین و تولید علوم انسانی اسلامی باید به کار برده شود روشی است که دین به رسمیت بشناسد که با خلاقیت برای رسیدن به اهداف مقدّس دینی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵-۲. محوریت محتوا و آموزه‌های ثقلین (قرآن و اهل بیت علیهم السلام)

محوریت آموزه‌های ثقلین را باید در حدیث پیامبر اکرم (ص) جستجو کرد. حضرت رسول اکرم (ص) در حدیث معروف و متواتر ثقلین می‌فرماید: «من در میان شما دو چیز سنگین و گران‌بها می‌گذارم، اگر بدان چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نشوید: قرآن و عترت من؛ اهل بیتم، و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من درآیند (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۱۵ و ۵۲۳). آیا عدم تمسک به آن‌ها در زمینه تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی گمراهی به دنبال ندارد؟ از طرفی حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر به شرق و غرب بروید، هرگز دانش درستی را نخواهید یافت، مگر همان چیزی که از ما صادر شود.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۹۲) که نشان دهنده اوج اهمیت محتوای قرآن و آموزه‌های عترت است؛ چرا که آیات و روایات (ثقلین) موهبت و هدایتی از خداوندی است که «محیط بکلّ شی» بوده و برای بیان همه علوم عالم است (نحل/۸۹) به همین خاطر پیامبر (ص) تأکید می‌کند که اگر بدانها (قرآن و اهل بیت علیهم السلام) چنگ بزیند هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. بنابراین جهت تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی، آموزه‌های قرآن و عترت نقش اساسی و بی‌بدیلی را ایفا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که علوم انسانی نقش مستقیمی در رشد و بالندگی بشر تا تمدن سازی دارد، اسلامی کردن یا تولید و تدوین آن‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. قرآن و اهل بیت (ع) دو منبع نورانی و الهی برای هدایت بشر هستند. هم در قرآن و هم در احادیث اهل بیت (ع) به «علم صحیح» و «غیر صحیح»، «علم نافع» و «علم غیر نافع (ضار)» اشاره شده است و هشدارهایی وجود دارد مبنی بر اینکه «علم صحیح» را باید از خاندان رسالت که قرآن ناطق و دارای عصمت‌اند (مصون از خطا و گناه) جستجو کرد. در بررسی‌های انجام شده همه علوم مورد تایید قرآن و اهل بیت (ع) نیستند؛ بلکه قرآن و اهل بیت (ع) شاخصه‌هایی؛ مثل نافعیت، خیریت، شریعت و بی‌ثمر بودن را بیان کرده‌اند.

سرچشمه و خاستگاه «علم صحیح» قرآن و اهل بیت (ع) است. اهل بیت (ع) با توجه به اینکه دارای عصمت و طهارت هستند و میراثداران انبیای الهی هستند به «علم صحیح» که ضامن سعادت دنیوی و آخروی بشر است تأکید می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، گام‌های ذیل جهت تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی در قالب بایدها و نبایدها بیان می‌شود:

گام اول: اصلاح جهت‌گیری در تدوین و تولید علوم انسانی اسلامی است و مراد از جهت‌گیری همان جهت‌گیری توحیدی است که با داشتن جهت‌گیری غربی، رسیدن به علوم انسانی اسلامی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

گام دوم: تزکیه علوم انسانی از محتوای غیردینی است که نیازمند دو مقدمه است؛ الف: یقظه (خودآگاهی): توجه به شرایط زمان و مکان برای تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی ضروری است. با «خودآگاهی و یقظه» می‌توان از عالمی که فرهنگ

غربی و مدرنیته بر مسلمانان تحمیل کرده است و نتیجه‌ای به غیر از سکولاریسم ندارد، نجات یافت.

ب: کاربست «استراتژی گزینش» در انتخاب محتوا: با رعایت جانب احتیاط در برابر حمله‌ها و تولیدات علوم انسانی غربی، با تدبیر، تفکر و رویکرد توحیدی می‌توان محتواهای درست را گزینش کرده و به علم دینی دست یافت. برای رسیدن به این هدف، استفاده از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام نقش ویژه‌ای دارد.

گام سوم: یکی از بایدها در تدوین علوم انسانی دوری از هر روشی؛ خصوصاً روش‌های غربی الحادمحور برای تدوین علوم انسانی است. و در این زمینه باید به روش‌های متناسب با اهداف مقدس تولید و تدوین علوم انسانی اسلامی توجه کرد که در این راستا ابتکارات و خلاقیت معنا پیدا می‌کند.

آنچه باید بدان توجه شود حضور ما در عصر غیبت امام معصوم (عج) است. نباید انتظار تولید و تدوین علوم انسانی کاملاً اسلامی را در این عصر داشت، چرا که طبق روایات در عصر ظهور امام زمان علوم به تکامل خواهند رسید، اما نباید از این هدف مهم دست کشید و باید تلاشی درخور یک پیرو مکتب قرآن و اهل بیت (ع) برای تحقق این مهم انجام گیرد.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)؛ *الأمالی*، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
- احتشام، حسن (۱۳۸۸)؛ «*خاستگاه تولید علم در قرآن*»، انسان پژوهی دینی، شماره ۱۹، صص ۴۵-۶۰.
- ایمانی فر، حمیدرضا (۱۳۹۴)؛ «*آسیب شناسی علوم انسانی اسلامی در فضای فناوری اطلاعات محور*»، مجموعه مقالات کنگره علوم انسانی اسلامی، دوره اول، شماره چهار، صص ۱۸۷-۲۱۴.
- تقوی، سید محمدرضا (۱۳۹۲)؛ «*علوم انسانی-اسلامی: چالش‌ها و راهکارها، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*»، سال هفدهم، شماره سه، صص ۴۳۳-۴۴۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)؛ *تفسیر تسنیم*، قم، اسرا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)؛ *تفصیل وسائل الشیعه‌الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم المشرقة، مؤسسه آل‌البتیت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱)؛ «*تبیین و تحلیل نظریه دانش ولایی*»، روش شناسی علوم انسانی، س ۱۸، ش ۷۱، صص ۹-۴۴.
- خسروپناه، عبدالحسین، پارسانیا، حمید و مهدی عاشوری (۱۳۹۲)؛ «*تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی*»، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- سلطانی، مهدی، پارسانیا، حمید (۱۳۹۴)؛ «*روش شناسی علم دینی ناظر به علوم انسانی*، معرفت فلسفی»، سال دوازدهم، شماره سوم، صص ۹۵-۱۱۸.
- شانظری، جعفر؛ طباطبایی پوده، سید مهران (۱۳۹۳)؛ «*متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت*»، حدیث پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۶۱-۱۸۸.

- صدوق، علی بن بابویه قمی (۱۴۰۰)؛ امالی، بیروت، الاعلمی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۷)؛ گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی، اصفهان، گروه فرهنگی المیزان.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)؛ مجمع لیبان فی تفسیر القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: کتابخانه علمی اسلامی.
- عبداللهی، مهدی (۱۳۹۴)؛ «الگوی تأسیس علوم انسانی اسلامی»، مجموعه مقالات کنگره علوم انسانی اسلامی، دوره اول، شماره دو.
- فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)؛ مهجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۱، شرح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۴)؛ مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، قم، دانش.
- کافی، مجید؛ جمشیدیها، غلامرضا (۱۳۹۱)؛ «مدل روش شناختی نظریه پردازی در علوم انسانی اسلامی»، روش شناسی علوم انسانی، سال هجدهم، شماره هفتاد و دو، صص ۸۱-۱۰۹.
- کلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)؛ الأصول من الکافی، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
- گلکار، محمد حسین (۱۳۹۶)؛ «مدل سازی سیستمی دینی مهم ترین مؤلفه اسلامی سازی علوم انسانی»، مجموعه مقالات کنگره علوم انسانی اسلامی، دوره سوم، شماره یک، صص

- متقی الهندی، علاء‌الدین علی بن حسام (۱۴۰۱ق)؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق بکری حیانی، چاپ پنجم، بیروت، صفوة السقا، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)؛ بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه وفا.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- محمدی ری شهری، محمد (بی تا)؛ میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹)؛ «انعکاس مفاهیم قرآنی علم، نور و بصیرت در روایات اسلامی»، علوم حدیث، دوره ۱۵، شماره ۳ (۵۷)، صص ۴-۲۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)؛ ده گفتار، تهران، صدرا.
- مطیع، حسین (۱۳۹۱)؛ «ملاک علم نافع در دانشگاه اسلامی بر اساس قرآن و احادیث»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۵۱، صص ۲۳۱-۲۵۰.
- معین، محمد (۱۳۸۱)؛ فرهنگ معین، تهران، کتاب راه نو.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)؛ تفسیر نمونه، چاپ ۱۰، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۷)؛ گفتگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی، قم، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
- نصیری، مهدی (۱۳۸۰)؛ سلام و تجدد، تهران، کتب صبح.
- نیک روش، محمد جواد (۱۳۹۱)؛ «علم نافع از منظر قرآن و حدیث»، فصلنامه بلاغ مبین، شماره ۳۰ و ۳۱، صص ۵۵-۷۰.
- مستندات الکترونیکی
- پایگاه تخصصی نهج البلاغه، (تاریخ بازدید: ۱۳۹۶/۰۶/۰۸)؛

- رشاد، علی اکبر (تاریخ بازدید: ۱۳۹۷/۰۶/۲۱)، «میانی تحول علوم انسانی»،
<http://rashad.ir>
- طاهرزاده، اصغر، (۱۳۹۳)، تاریخ بازدید: ۱۳۹۷/۰۶/۲۳، «علوم انسانی: عبور از مدرنیته، نظر به اسماء الهی»،
<http://lobolmizan.ir/leaflet/1356>